



## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده کرامت

تاریخ: ۲۷ بهمن ۱۴۰۳

موضوع جزئی: مقام دوم: بررسی منشأ بودن کرامت برای حقوق - قانون؛ منشأ حقوق - تعریف قانون طبیعی -

مصادف با: ۱۶ شعبان ۱۴۴۶

جلسه: ۲۷

تعریف حقوق طبیعی - ویژگی‌های حقوق طبیعی

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### مقام دوم: بررسی منشأ بودن کرامت برای حقوق

مقام اول بحث به پایان رسید؛ مقام اول درباره مبانی کرامت ذاتی انسان بود. به تفصیل در این باره سخن گفتیم. مقام دوم درباره این است که آیا کرامت ذاتی می‌تواند منشأ حق و امتیاز خاصی برای انسان واقع شود یا نه. بعد از این، باید برویم سراغ ادله کرامت ذاتی انسان؛ البته بسیاری از مطالبی که در بحث از ادله خواهیم گفت، با آنچه در مورد مبانی گفتیم مشترک است؛ شاید از یک جهت باید بحث از ادله را مقدم می‌کردیم که بعد از بحث از مبانی و ادله، چنانچه کرامت ذاتی ثابت شد، بعد می‌رفتیم سراغ این پرسش که آیا کرامت ذاتی منشأ حقوق و امتیاز برای انسان واقع می‌شود یا نه. به هر حال طبق وعده‌ای که دادیم فعلاً می‌خواهیم به این پرسش پاسخ بدهیم که حالا که ثابت شد انسان دارای کرامت ذاتی فی‌الجمله است، این برای او یک امتیاز و حق خاصی را ایجاد می‌کند یا نه؟ به این معنا که این حقوق در هر شرایطی باید حفظ شود؛ این حقوق به جز موردی که تعارض با مصالح عمومی پیدا کند، ممکن است به خاطر آن تعارض محدود شود، هیچ‌کسی آن را نمی‌تواند از بین ببرد و سلب کند. این بحث مهمی است. برای اینکه به این سؤال پاسخ بدهیم، لازم است مقدمه‌ای را توضیح بدهم راجع به ریشه حقوق که به طور کلی حقوق از کجا ناشی می‌شوند. آنگاه اقسام حقوق را باید توضیح بدهیم و بعد به پاسخ به این سؤال برسیم.

#### قانون؛ منشأ حقوق

حقوق جمع حق به معنای یک مزیت، برتری، برخورداری ویژه از یک امتیاز است؛ ریشه حقوق در قانون است. قانون هم بر دو قسم است: یا قانون وضعی است یا قانون طبیعی. اینکه حقی برای کسی پیدا می‌شود، مثلاً حق حیات و حق زندگی، حق دفاع از خود، حق مالکیت، یا مثلاً حق انتخاب کردن، حق انتخاب شدن؛ اینها همه حقوقی است که ریشه آن قانون است. ما دو نوع قانون داریم؛ یا قانون وضعی است یا قانون طبیعی. اصلاً قانون به چه معناست؟

قانون یک سری قواعد کلی است که به صورت یک سلسله از امور را شامل می‌شود؛ حالا این ممکن است در محدوده خاصی باشد، ممکن است محدوده و قلمرو وسیع‌تری داشته باشد. من سریع از اینها عبور می‌کنم و اینها را خیلی توضیح نمی‌دهم. یک قسم از قانون، قانون وضعی است و قسم دیگر آن قانون طبیعی است.

۱. قانون وضعی یعنی آن مقررات و قواعد کلی که توسط عده‌ای یا نهادی جعل و وضع می‌شود؛ حالا این عده که می‌گوییم، ممکن است در مجلس باشد، ممکن است در سازمان باشد، ممکن است شارع باشد و خداوند این کار را کند.

۲. در مقابل قانون وضعی، قانون طبیعی داریم؛ در مورد قانون طبیعی بحث و اختلاف است. برای اینکه معنای قانون طبیعی

معلوم شود و نسبت آن با حقوق طبیعی که بعد خواهیم گفت مشخص شود، باید توضیحی را عرض کنم؛ چون قانون وضعی منشأ یک سری حقوق وضعی است؛ قانون طبیعی منشأ حق طبیعی یا حقوق طبیعی است. اصلاً در اینکه آیا حق طبیعی و حقوق طبیعی مفاهیم یکسانی دارند یا با هم متفاوت اند اختلاف است. ما از آن اختلاف صرف نظر می‌کنیم.

به هر حال قانون طبیعی غیر از حق طبیعی است؛ می‌توانیم بگوییم قانون طبیعی منشأ حق طبیعی است. هر چند بعضی عکس این را هم می‌گویند؛ یعنی می‌گویند حق طبیعی منشأ قانون طبیعی است. اما درست این است که قانون طبیعی منشأ یک حق طبیعی است.

### **تعریف قانون طبیعی**

مثلاً ما یک قانونی به نام قانون جاذبه داریم. قانون جاذبه یعنی هر چیزی که وزن داشته باشد به سوی زمین کشیده می‌شود؛ زمین قوه‌ای به نام جاذبه دارد که اگر شما یک چیزی را از بالا رها کنید، زمین می‌افتد. حال فرض کنید یک مهندس می‌خواهد نقشه‌ای را طراحی و اسکلت یک ساختمان را برپا کند و بر روی آن دیوار و سقف قرار بدهد. همه مهندسان و معماران هنگام طراحی نقشه ساختمان و معماری، ملاحظه قانون جاذبه را می‌کنند. لذا سقف را به گونه‌ای طراحی می‌کنند که تحت تأثیر قانون جاذبه عمل نکند و سقف ساختمان بر سر کسی فرو نریزد. قانون جاذبه را کسی در جایی وضع نکرده بلکه بر طبیعت حکم فرماست. حالا درست است کشف آن در یک مقطع خاصی صورت گرفته و بیان آن به یک شکلی بوده و در اثبات آن مشکلاتی بوده و نزاع‌هایی صورت گرفته است؛ اما همه آن را پذیرفته‌اند. همه طراحان و مهندسان وقتی می‌خواهند یک کاری انجام بدهند، این را در نظر می‌گیرند. مثلاً ما سازمان نظام مهندسی داریم که قوانینی را برای ساختمان‌سازی تهیه می‌کند و به همه ابلاغ می‌کند؛ آن قانونی که سازمان نظام مهندسی طراحی می‌کند می‌شود قانون وضعی؛ یک عده‌ای نشستند و یک چیزی را نوشته‌اند. ولی این قوانین یک ریشه‌هایی دارد؛ من برای تقریب به ذهن این را عرض می‌کنم. قانون جاذبه یکی از آن اصولی است که حاکم بر قوانین وضعی این نهاد است و همه به نوعی آن را رعایت می‌کنند.

حالا به عرصه دیگر می‌آییم و آنچه که به بحث ما مربوط می‌شود. در مورد قانون طبیعی اختلاف و بحث زیاد است؛ اصلاً اینکه آیا قانون طبیعی داریم یا نداریم؛ اینکه تعریف قانون طبیعی چیست، اینکه قلمرو قانون طبیعی کجاست، اینجا خیلی بحث صورت گرفته است. این یک بحث دیرینه و قدیمی است. نگاه‌های متفاوتی هم راجع به قانون طبیعی وجود دارد. مثلاً بعضی از فلاسفه الهی یا متکلمان قرون وسطی، قانون طبیعی را اینطور معنا کرده‌اند: قانونی که در آن مشیت الهی با آزادی انسانی سازگار می‌شود. یا مثلاً بعضی‌ها گفته‌اند قانون طبیعی همان احکام عقل عملی است؛ مثل اینکه هر کار خیری باید دنبال شود و جلوی هر کار شری گرفته شود. یا مثلاً اینکه قانون طبیعی همه احکام فطری است که انسان درک می‌کند؛ هر حکم فطری که انسان را درک می‌کند، یک قانون طبیعی است.

اگر بخواهیم به طور خلاصه قانون طبیعی را معنا کنیم، قانونی است که فطرت و طبیعت همه انسان‌ها آن را درک می‌کند؛ در اینکه چه اموری به عنوان مصادیق قانون طبیعی است، اختلاف است. کسی که می‌گوید احکام عقل عملی یا کسی که می‌گوید عبارت از چیزهایی است که مشیت الهی در آن با آزادی انسانی سازگار می‌شود، در مصادیق آن هم با یکدیگر اختلاف دارند. اما اجمالاً آن قضایا و گزاره‌هایی است که انسان به حسب طبع و فطرت خودش آنها را می‌فهمد، فارغ از هر عقیده، گرایش و مذهب، این می‌شود قانون طبیعی. به طور کلی منبع نظم اجتماعی و قوانینی که بشر وضع می‌کند، همین قانون طبیعی است.

یعنی آن قواعدی که با عقل و فطرت انسانی سازگار است؛ وقتی ما پای عقل و فطرت را به میان می‌آوریم، این یعنی برای انسان بما هو انسان قابل درک است؛ مسلمان این را درک می‌کند، مسیحی و یهودی این را درک می‌کند، منکر خدا و ملحد هم این را درک می‌کند. پس قوانین طبیعی در واقع آن قواعدی است که انسان بما هو انسان آن را درک می‌کند و ملائم با فطرت و طبیعت اوست، و عقیده، مذهب، جغرافیا، رنگ و نژاد، هیچ کدام در آن تأثیری ندارد. اگر ما گفتیم احکام عقل عملی، تنها حکم عقل عملی حُسن عدل و قبح ظلم است؛ حالا یک عده‌ای ... وجوب رد الامانة، وجوب شکر المنعم، لزوم اداء الدین را هم ذکر کرده‌اند، اینها همه شاخ و برگ‌های آن حکم کلی عقلی است. حسن عدل و قبح ظلم می‌شود قانون طبیعی؛ قانونی که فطرت هر انسانی به آن حکم می‌کند.

من فعلاً در صدد ارائه تعریف دقیق قانون طبیعی نیستم. عرض کردم اینجا نگاه‌ها متفاوت است، تفاسیر متعدد است، اختلاف نظر وجود دارد؛ اما اجمالاً می‌توانیم بگوییم قانون طبیعی آن قواعدی است که همه انسان‌ها بما هو انسان آن را درک می‌کنند.

### تعریف حقوق طبیعی

قانون طبیعی منشأ یک سری حقوقی برای انسان شده به نام حقوق طبیعی. اینکه می‌گوییم قانون طبیعی منشأ حقوقی با عنوان حقوق طبیعی برای انسان شده یا می‌شود، این خودش محل بحث است. اصلاً مسئله حقوق طبیعی از یونان باستان و روم باستان تا امروز مطرح است؛ به قول بعضی از مؤلفین، سابقه ۲۵۰۰ ساله دارد؛ شاید قبل از آن هم مطرح بوده، اما آن مقداری که در نوشته‌ها و کتاب‌ها انعکاس پیدا کرده، همین مقدار است. از انکار تا اثبات یک چنین فاصله‌ای وجود دارد؛ منکران یک نظری داشتند، آنهایی که حقوق طبیعی را اثبات کردند نظر دیگری داشتند. تطورات مهمی داشته است؛ از زمان افلاطون و ارسطو و سقراط در یونان باستان یا در روم هم این اختلافات بوده و تفسیرهای مختلفی از آن شده است. تلقی همه از حقوق طبیعی صرف نظر از پذیرش یا رد آن، این است که حقوق طبیعی حقوقی است که برای انسان به مقتضای انسان بودن یا به تعبیر دیگر انسان بما هو انسان ثابت است. ما چند مطلب را اینجا باید راجع به حقوق طبیعی ذکر کنیم؛ یکی اینکه اساساً حقوق طبیعی چیست و تعریف حقوق طبیعی کدام است. سپس یک اشاره‌ای کنیم به اختلاف اندیشمندان مسلمان و غیر آنها در مورد حقوق طبیعی؛ البته اینها را اجمالی بیان می‌کنم، و الا بحث زیاد دارد که اینها چه می‌گویند و اختلاف نظرها بر سر چه چیزی است. آنگاه به بحث از دلیل حقوق طبیعی می‌پردازیم و اینکه اصلاً ما چه دلیلی داریم بر اینکه انسان حق طبیعی دارد؟ بعد هم باید اشاره‌ای به قلمرو حقوق طبیعی داشته باشیم.

به هر حال حقوق طبیعی، حقوقی است که عموم افراد انسانی به حسب قانون طبیعت از آن برخوردار هستند. یعنی اگر مثلاً قانون طبیعی اقتضا می‌کند انسان بما هو انسان مورد ظلم قرار نگیرد یا عدالت در مورد او رعایت شود، دارای یک حقی می‌شود مثلاً به نام حق حیات، حق آزادی، حق احترام و تکریم شخصیت؛ اینها باید در مورد انسان کاملاً حفظ شود. هر عقل سلیم و هر فطرتی حکم می‌کند که انسان این حقوق را داراست؛ می‌تواند مالک شود، می‌تواند آزادانه انتخاب کند، می‌تواند با اراده و اختیار خودش انتخاب کند؛ اینها همه حقوقی است که زاییده آن قانون و برخاسته از احکامی است که فطرت انسان به آن حکم می‌کند. پس حقوق طبیعی در واقع آن دسته از حقوقی است که به مقتضای فطرت انسانی و طبیعت انسانی برای انسان ثابت است و در این جهت هیچ فرقی بین انسان‌ها وجود ندارد. انسان از این جهت که انسان است، همواره این حقوق برای او ثابت است.

## ویژگی‌های حقوق طبیعی

این حقوق ویژگی‌هایی دارند؛ وجه امتیاز حقوق طبیعی از حقوق وضعی که زاییده قانون وضعی هستند، همین است. چند ویژگی برای آن نقل می‌کنند که من به صورت گذرا ذکر می‌کنم.

۱. اینکه این حقوق ازلی و ابدی است؛ یعنی چون برای انسان بما هو انسان ثابت بوده، همواره بوده و تا ابد هم خواهد بود.
۲. قابل تغییر نیست و نمی‌شود آن را تغییر داد.

سؤال:

استاد: این قاعده اصلی در مورد اینهاست؛ اما همین حقوق اگر در تعارض با مصالح عمومی و جمعی قرار بگیرد، آنجاست که آن را محدود می‌کند، آنجاست که این اختیار برای جامعه وجود دارد که آن را محدود نماید. اما اگر کیفر و مجازات باشد، عنوان دیگری پیدا می‌کند. ... شما بین طبیعی و تکوینی خلط کرده‌اید ... یعنی هیچ کسی نمی‌تواند بگوید من این را به تو اعطا کردم یا از تو می‌گیرم ... اینکه می‌گوییم ازلی است، یعنی از اول بوده و کسی این را وضع نکرده است؛ ابدی است، یعنی هیچ حاکم و دولتی نمی‌تواند بگوید من حق حیات را از انسان‌ها سلب می‌کنم. شما سؤال می‌کنید که پس مسئله مجازات‌ها، قصاص، اعدام و کیفر چطور؟ عرض می‌کنیم این حق زمانی که بخواهد موجب سلب حقوق دیگران شود، این اصلاً وجود ندارد. یعنی همان عقلی که این حق را به انسان می‌دهد که تو حق داری زنده بمانی، می‌گوید این حق در صورتی است که تو نخواهی حیات را از دیگران سلب کنی. ... فرض کنید فلان داشمند غربی یا حقوق بشری غربی می‌گوید شما حق حیات را سلب می‌کنید؛ ... اختلاف در مصادیق را کنار بگذارید؛ ما اصلاً کاری به اختلاف در مصادیق نداریم. اگر ما گفتیم این حق ازلی است، یعنی کسی این را نداده و کسی نمی‌تواند آن را بگیرد؛ خود عقل و فطرت انسان این درک را دارد.

۳. ویژگی سوم اینکه این حقوق قائم بالذات است؛ یعنی وظیفه ما کشف آنهاست، نه جعل آنها. مستقل است و قائم به نهاد یا شخص قانون‌گذار نیست؛ خداوند این را در وجود انسان قرار داده است. به تعبیر شهید مطهری، هر استعداد طبیعی که بشر دارد، سند یک حق طبیعی است؛ می‌گوید لازم نیست که ما دنبال دلیل بگردیم؛ همین قدر که ما به کتاب آفرینش رجوع می‌کنیم و به عالم خلقت نگاه می‌کنیم، آن را درمی‌یابیم. استعدادی که انسان دارد سند یک حق طبیعی برای اوست. پس ما در واقع حقوق طبیعی را شناسایی و کشف می‌کنیم؛ ما جعل نمی‌کنیم.

۴. ویژگی دیگری هم هست که البته در ظلّ ویژگی اول یعنی ابدی و ازلی بودن معنا پیدا می‌کند، و آن اینکه تابع زمان و مکان نیست. یعنی با تغییر زمان و مکان تغییر نمی‌کند؛ اصل حق تغییر نمی‌کند؛ ممکن است نحوه استیفاء حق تغییر کند. در هر دوره‌ای این استیفا به شکلی صورت بگیرد، ولی برای اصل حق هیچ تغییری در ادوار پیش نمی‌آید.

۵. ویژگی دیگری که ذکر کرده‌اند، فراگیر بودن آن است.

البته ممکن است برخی از اینها عبارة آخرای حقوق دیگر باشد. ثبات، تغییرناپذیری، دائمی بودن، عدم تقید به زمان و مکان، استقلال و قیام بالذات، ...

«والحمد لله رب العالمین»